

تحلیلی بر دلالت‌های مفهومی حدیث «هِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى»

چکیده: درک و معرفت حقیقت وجودی حضرت زهراء علیها السلام بر انبیاء و امت‌های گذشته واجب بود چرا که طبق حدیث امام صادق علیه السلام تاریخ امت‌های گذشته بر محور معرفت ایشان رقم خورده است. خداوند قبل از آفرینش زمان و زمین حضرت زهرا علیها السلام را از نور خودش، موجود کرد و تحت ساق عرش جای داد، سپس بر بنی آدم منت نهاد و مرتبه‌ای از نور وجود آن بانو را در این جهان متجلی ساخت تا بنی آدم راه را گم نکنند. پژوهش حاضر که به روش کتاب‌خانه‌ای و روش پردازش وصفی تحلیلی گردآوری شده، به بیان مراتب خلقت وجودی ایشان از خلقت نوری تا آفرینش جسمی‌شان، هم‌چنین مراتب شناخت ایشان و اشاره به پاره‌ای از برکات وجودی آن حضرت و در آخر مصادیقی از نور معرفت حضرت زهراء علیها السلام که برای خویان گذشته تجلی کرده، را بیان می‌کند. خداوند، برای پایداری دین خود و احیای امامت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام را انتخاب کرد، تا اسلام از مدار خویش خارج نگردد، بنابراین تمام خط مشی ایشان حساب شده و به دور از هر گونه نقص است که از حضرت فاطمه علیها السلام الگویی بی‌نظیر برای سایرین می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: حضرت فاطمه علیها السلام، صدیقه، قرون الاولی، معرفت.

مریم کشفی

(نویسنده‌ی مسئول)

طلبه سطح سه، رشته‌ی تفسیر

و علوم قرآنی، مدرسه‌ی

علمیه‌ی حضرت فاطمه علیها السلام

تهران،

kashfima@chmail.ir

دکتر محمد نعمتی

دانش‌آموخته‌ی دانشگاه قرآن

و حدیث قم و مدرس مدعو

دانشکده‌ی اصول‌الدین تهران،

nemati.moh@chmail.ir

تاریخچه‌ی مقاله

دریافت: ۱۴۰۰/۳/۸

پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۲۰

۱. مقدمه

درک ابعاد شخصیت وجودی حضرت زهراء عليها السلام و بیان ابعاد گوناگون زندگی آن بزرگوار، امری بس دشوار است که هیچ عصر و زمانی از عهده‌ی بشر برنیامده است و نخواهد آمد. اگر کسی بتواند به حقیقت معرفت فاطمه زهراء عليها السلام برسد، به درک شب قدر راه پیدا کرده است. روشن است که مقصود از این معرفت، معرفت به مقام نورانیت است؛ وجود نازنینی که خداوند به پیامبرش فرمود: «يا أحمد! لولاك لما خلقت الأفلاك، و لولا علی لما خلقتك؛ و لولا فاطمة لما خلقتكما.» (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۱، ص ۴۳). اگر تو نبودی آسمان‌ها را نمی‌آفریدم، و اگر علی عليه السلام نبود، تو را نمی‌آفریدم، اگر فاطمه عليها السلام نبود شما دو نفر را خلق نمی‌کردم؛ هم‌چنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ما تكاملت النبوة لنبی، حتی أقر بفضلها و محبتها» (همان، ص ۱۶۱). یعنی: نبوت در هیچ پیامبری کامل نشد مگر اینکه به فضل و محبت و معرفت به حضرت زهراء عليها السلام اقرار کرد؛ از این رو دیگر هیچ جای تردید در عظمت شأن و مقام ایشان نیست؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الویل لمن شك فی فضل فاطمة» (همان، ص ۱۱۸۶). یعنی: وای بر کسی که در فضیلت زهراء عليها السلام شک روا دارد. از طرفی شناخت آن حضرت بسی دشوار است و از سویی طبق این حدیث تاریخ امت‌های گذشته بر محور معرفت ایشان بنا شده است. پس هر کس به فراخور حال خود باید در جهت رسیدن به

معرفّت ایشان تلاش کند.

معرفّت به حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام واجب است چرا که معرفّت سبب ازدیاد محبت می‌شود و محبت مستلزم تبعیت است هدف هم از معرفّت همین پیروی و تبعیت است که سبب نجات در هر دو جهان است.

در این مقاله به تحلیل حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌پردازیم که فرمود: «وَ هِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى» (علامه مجلسی، ۱۳۷۹، ق، ج ۴۳، ۱۰۵) یعنی: او صدیقه کبری است و بر محور معرفّت او تاریخ قرون گذشته شکل گرفت.

حال این سؤال پیش می‌آید که حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام، دخت گرامی پیامبر آخرالزمان حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که به قطع در زمان انبیاء پیشین به دنیا نیامده است، چگونه شناخت ایشان بر پیامبران پیشین ضروری بوده؟

در این مقاله که به روش کتاب‌خانه‌ای و روش توصفی-تحلیلی گردآوری شده است، ضمن شرح حدیث و بیان مراتب معرفّت به آن حضرت، هم‌چنین مراتب خلقت با برکت ایشان، به حجت‌الاهی بودن حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام اشاره می‌کنیم و اینکه او، لیلۃ‌القدر و شفیعۃ‌ی روز قیامت است و سپس مصادیقی از تجلی آن حضرت برای انبیای گذشته را بیان کنیم.

۲. مفهوم‌شناسی

ضروری است پیش از تحلیل و بررسی پیرامون این حدیث، مفاهیم مورد نظر از کلمات کلیدی این روایت مشخص گردد، لذا در ادامه، کلمات: دارت، قرون، قرون‌الاولی و معرفّت مورد بررسی قرار گرفته می‌گیرد.

۱.۲. دارت

«دارت» مؤنث کلمه‌ی «دار» است و به معنای جریان پیدا کرد، جاری شد، چرخش پیدا کرد، به حال اوّل برگشت، تغییر جهت داد، دگرگون شد، متداول شد و واقع شد، آمده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿... وَ يَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَابُّ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ...﴾ (توبه، ۹۸). یعنی: و برای شما پیشامدهای بد انتظار می‌برند؛ پیشامد بد برای آنان خواهد بود. راغب می‌نویسد: یعنی سختی‌ها و بدی‌ها بر آنان احاطه دارد؛ مثل دایره و محیطی که محتوای خود را در برمی‌گیرد که به هیچ روی راهی برای گریز و رهایی‌شان نیست (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱ ش، ج ۱، ص ۶۹۶).

۲.۲. قرون

واژه‌ی قرون تقریباً در فارسی و زبان عربی به یک مفهوم به‌کار می‌رود. این کلمه که جمع کلمه‌ی «قرن» است در مفردات راغب، به مردمی که در یک روزگار زندگی می‌کنند و اهل یک زمانه هستند، گفته شده است (همان، ج ۳، ص ۱۷۵). در کتاب الرائد، «قرن» به معنای شاخ حیوانات، برجستگی کنار سر آدمی که جای شاخ حیوانات است، کناره‌ی خورشید که هنگام غروب ابتدا دیده می‌شود، صد سال، سده و مردمان یک روزگار آمده است (مسعود، ۱۳۸۶ ش، ج ۲، ص ۱۳۶۱). المنجد آن را طنابی که از پوست درخت بافته شده باشد، مقداری مو یا پشم جمع شده و گردآمده، زلف و کاکل زن، مردم یک دوران، صد سال، نسلی بعد از نسل دیگر، پاره‌ای از زمان، معنا شده است (معلوف، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۱۲۳۰). این واژه در فرهنگ معین و عمید به یک معنا آمده که یک دوره‌ی صد

ساله و پاره‌ای از زمان است (عمید، ۱۳۷۱ ش، ص ۹۳۸ و معین، ۱۳۸۴ ش، ج ۲، ص ۱۸۳۵). در این آیه «قرن»، امت و نسل ترجمه شده است: «... وَ جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ» (الأنعام، ۶). یعنی: و رودبارها را از زیر [شهرهای] آنان روان ساختیم. پس ایشان را به [سزای] گناهان‌شان هلاک کردیم، و پس از آنان نسل‌های دیگری پدید آوردیم. آنچه در این مقاله مورد نظر است، همین معنا است.

۳.۲. قرون الاولى

قرون الاولى، اشاره به امت‌های گذشته دارد این کلمه دو بار در قرآن آمده است، می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (قصص، ۴۳). یعنی: و به راستی، پس از آنکه نسل‌های نخستین را هلاک کردیم، به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ کتاب دادیم که [دربردارنده] ی روشنگری‌ها و رهنمود و رحمتی برای مردم بود، امید که آنان پند گیرند و در جای دیگر فرمود: «قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى» (طه، ۵۱). یعنی: حال نسل‌های گذشته چون است؟ مرحوم طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «معنایش این است که امت‌ها و انسان‌های ادوار گذشته‌ای که مردند و نابود شدند و دیگر نه خبری از ایشان هست و نه اثر، چه حالی دارند؟ چگونه کیفر و پاداش اعمال خود را دیدند، با اینکه در عالم هستی نه عاملی از آنان هست و نه عملی و جز نامی و افسانه‌ای از آنان نمانده است؟ (طباطبایی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱۴، ص ۲۵۶).

۴.۲. معرفت

در کتاب معجم المقائیس اللغه، در ریشه‌شناسی کلمه‌ی «معرفت» می‌نویسد: از ریشه‌ی «عین، راء، فاء» دو اصل صحیح به دست می‌آید: مصدر اَوَّل (العَرَفَ) است که دلالت بر تتابع و پی‌درپی بودن اجزای شیء و اتصال آن به هم دارد؛ به یال اسب هم از این روی عرف گفته می‌شود، چون پی‌درپی و به هم متصل است. مصدر دوم به معنای سکون، آرامش و طمانینه است؛ زیرا شخصی که به چیزی شناخت پیدا می‌کند به آن آرامش پیدا می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۸۱).

الرائد کلمه‌ی «معرفت» را که مصدر عَرَفَ، یعرف است، «شناخت»، «پی بردن به حقیقت چیزی» معنا کرده است (مسعود، ۱۳۸۶ ش، ۱۶۲۷) و در المنجد شناخت چیزی آن‌طور که هست آمده (معلوف ۱۳۷۷ ش، ج ۱، ص ۹۷۷). فرهنگ عمید آن را علم و دانش، شناسایی و شناخت چیزی معرفی کرده است (عمید، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۱۰۳) و فرهنگ معین آن را علاوه بر علم و دانش، شناسایی، مؤدب و فرهیخته و کسی که دارای ادب نفس است معنا کرده است (معین، ۱۳۸۴ ش، ج ۳، ص ۲۸۸۱). امیرالمؤمنین علیه السلام این‌گونه دعا می‌فرماید: «اللهم نور ظاهری بطاعتک و باطنی بمحبتک و قلبی بمعرفتک ...» (شیخ بهایی، ۱۳۸۴ ش، ص ۴۹) و این بیان‌گر این مطلب است که مقام قلب مقام معرفت انسان است.

مرحوم شعرانی فرق بین علم و معرفت را فرق میان علم مرکب و علم بسیط بیان کرده است. علم بسیط به این معنا است که انسان چیزی را بداند که

موجود است، هر چند نداند ذات و صفات آن شیء چیست، در حالی که در علم مرکب، او، هم به موجود بودن شیء علم دارد هم به صفات آن شیء که در این صورت می‌توان گفت به آن شیء معرفت دارد (شعرانی، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۳۶).

۳. بررسی سند و متن حدیث

این حدیث در شش سند با همین متن از امام جعفر صادق علیه السلام ذکر شده است؛ در «بحار الانوار» از علامه محمد باقر مجلسی رحمته الله (همو، ۱۳۷۹ ق، ج ۴۳، ص ۱۰۵) و «ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار علیهم السلام» از نعمت‌الله بن عبدالله جزایری این‌گونه نقل شده است: «عن أبي عبد الله عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمَهْرَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ رُبَّ الدُّنْيَا فَرُبُّعَهَا لَهَا وَ أَمَهْرَهَا الْجَنَّةَ وَ النَّارَ تُدْخِلُ أَعْدَاءَهَا النَّارَ وَ تُدْخِلُ أَوْلِيَاءَهَا الْجَنَّةَ وَ هِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى» (همو، ۱۴۲۷ ق، ج ۱، ص ۴۹). در عوالم العلوم از امالی الطوسی از امام صادق علیه السلام آمده است: «وَ هِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى، وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى» (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۱، ص ۹۱) و در همین کتاب در امالی طوسی، حدیث این‌گونه آورده شده است: «عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمَهْرَ فَاطِمَةَ عليها السلام رُبَّ الدُّنْيَا، فَرُبُّعَهَا لَهَا، وَ أَمَهْرَهَا الْجَنَّةَ وَ النَّارَ، تُدْخِلُ أَعْدَاءَهَا النَّارَ، وَ تُدْخِلُ أَوْلِيَاءَهَا الْجَنَّةَ؛ وَ هِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى، وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى» (همو، ۱۴۱۴ ق، ص ۶۶۸).

این حدیث در تمام اسناد از امام صادق علیه السلام نقل شده است؛ در چهار سند ضمن بحث مهریه آن حضرت بیان شده و در جای دیگر به تنهایی آمده است.

۴. ابعاد معرفت حضرت فاطمه زهراء علیها السلام

برای درک و شناخت حضرت صدیقه کبری علیها السلام مراتبی ذکر شده است، از شناخت آن حضرت به نام، حسب و نسب تا معرفت به حقیقت وجود ایشان، که در این قسمت به بیان آن می‌پردازیم.

۱.۴. شناخت نام، حسب و نسب

قسم اول از معرفت آن است که او را بشناسیم به اسم و لقب، و حسب و نسب که شناختی اسمی حضرت مجال دیگری را می‌خواهد و در شناخت نسبی به یک روایت که در کتاب‌های معتبره‌ی فریقین آمده است، بسنده می‌کنیم.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله دست آن مخدّره را گرفته و فرمود: «مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا، وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي، وَ هِيَ قَلْبِي الَّذِي بَيْنَ جَنْبَيَّ، ...» (علامه مجلسی، ۱۳۷۹ ق، ج ۴۳، ص ۵۴). هر کس او را می‌شناسد که می‌شناسد هر کس نمی‌شناسد او پاره‌ی تن من است ...

پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث شریف خواسته است به مردم بفهماند که فاطمه علیها السلام را بدین گونه بشناسید که او چون روحی در قالب و قلب من است؛ ثمره‌ی این شناخت آن است که مردم با روح و قلب و فؤاد و پاره‌ی تن پیامبر صلی الله علیه و آله باید چنان عمل کنند که با خود شخص شریف پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می‌کنند؛ بدیهی است که حرمت جان پیامبر صلی الله علیه و آله حرمت خود پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ و احترام جزء اعظم، احترام کل است.

۲.۴. شناختن به عنوان حجت الاهی

نوع دوم معرفت آن است که علاوه بر شناختن، ایشان را به علو حسب و سمو نسب، بر اساس روایتی که در آغاز سخن بیان کردیم، او را یکی از حجج الله بدانیم، و صاحب مقامات عالیه و مراتب متعالیه بشناسیم.

از حدیث بر می‌آید، تمام انبیاء و مرسلان پیشین، امت‌های خویش را به معرفت و شناسایی حضرت صدیقه‌ی کبری علیها السلام امر کرده‌اند، و آنها را در عرفان مقامات فاطمیه مکلف کرده‌اند.

۳.۴. جلوه‌ی کلماتی (صفتی) = وجود

از دیگر اقسام معرفت حضرت فاطمه علیها السلام این است که او را به کنه‌اش بشناسیم، و احاطه‌ی تامه به تمام مقامات و کمالات و فضایل و فواضل او پیدا کنیم؛ این چنین معرفتی، جز برای پدر، شوهر و اولاد طاهرینش علیهم السلام که ذریه‌ی او هستند، میسر نیست، اعم از اینکه طالب معرفت او ملک مقرب، یا نبی مرسل باشد.

تاکنون در هیچ عصر و زمانی کسی غیر از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نتوانستند از کنه معرفت ایشان سخن بگویند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا سُمِّيتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا ...» (کوفی، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۸۱). یعنی: و همانا او را فاطمه علیها السلام نامیدند، چون مردمان از کسب معرفت واقعی نسبت به وی عاجز هستند.

۴.۴. شناخت به جلوه‌ی عرشی حضرت فاطمه علیها السلام

چهارمین نوع معرفت ایشان، نمایانیدن نورش از جانب خداوند متعال، برای بعضی از پیامبران است؛ مثلاً: از جلوات نوری‌ی او، جلوه‌ای است که با انوار پدر و شوهر و دو فرزند خود حسن و حسین علیهم السلام همراه بود و برای حضرت آدم علیه السلام اتفاق افتاد. چنان که در ضمن روایتی در بحار الأنوار آمده است که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه به نصارای نجران نامه نوشت، که رئیس آنها در آن وقت اسقف بود و ظاهراً به نبوت حضرت عیسی علیه السلام معتقد بود، ولی در باطن ایمان به خاتم النبیین صلی الله علیه و آله آورده بود؛ وقتی نامه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را دید، از جای برخاست و قوم خود را موعظه کرد و مشاجرات عدیده میان او و علمای نصارا گذشت، تا آنکه جامعه کبری را که در توصیه‌ی حضرت آدم علیه السلام به فرزندش شیث علیه السلام بود، آوردند، و آن را حکم قرار دادند و در آن ملاحظه کردند وقتی حضرت آدم علیه السلام نگاه کرد، انوار خمسه‌ای را دید که میان ذریه‌ی او حتی پیامبران، مانند ماه تابان در میان کواکب درخشنده بود ... هر امتی را با پیامبری دید ... که نور پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله عالم را منور کرده بود و مشارق و مغارب را فرا گرفته بود، چهار نور در چهار طرف او را احاطه کرده بودند ... آدم علیه السلام عرض کرد: «يا عَالِمَ الْغُيُوبِ وَ يَا غَافِرَ الذُّنُوبِ وَ يَا ذَا الْقُدْرَةِ الْبَاهِرَةِ وَ الْمَشِيئَةِ الْغَالِيَةِ»، این انوار خمسه کیانند؟ «... أَوْحَى اللَّهُ صَلَّى إِلَيْهِ يَا آدَمُ هَذَا وَ هُوَ لِأَيِّ وَ وَسِيْلَتِكَ وَ وَسِيْلَتِهِ مَنْ أَسْعَدْتُ مِنْ خَلْقِي هُوَ لِأَيِّ السَّابِقُونَ الْمُقَرَّبُونَ وَ الشَّافِعُونَ الْمُشَفَّعُونَ وَ هَذَا أَحْمَدُ سَيِّدُهُمْ وَ سَيِّدُ بَرِيَّتِي اخْتَرْتَهُ بِلِعْمِي وَ اسْتَقَفْتُ اسْمَهُ مِنْ اسْمِي فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَ هُوَ مُحَمَّدٌ صَلَّى وَ هَذَا صِنُوهُ وَ وَصِيُّهُ أَرْزَتْهُ بِهِ وَ جَعَلْتُ بَرَكَاتِي وَ تَطْهِيرِي فِي عَقِبِهِ وَ هَذِهِ سَيِّدَةُ إِمَائِي وَ الْبَقِيَّةُ فِي عِلْمِي مِنْ أَحْمَدَ نَبِيِّي وَ هَذَانِ السَّبْطَانِ وَ الْخَلْفَانِ لَهُمْ وَ هَذِهِ الْأَعْيَانُ الصَّارِعُ نُورُهَا أَنْوَارُهُمْ

بَقِيَّةٌ مِنْهُمْ ...» (علامه مجلسی، ۱۳۷۹ ق، ج ۲۱، ص ۳۱۲) پس به وی وحی شد: این اشخاص، وسیله‌ی تو و وسیله‌ی دیگران از بندگان من هستند. آنها سابقون، مقربون، شافعون و مشفعون هستند. این سید آنان محمد ﷺ بهترین خلقم، با علم خود او را انتخاب کردم و نام او را از نام خودم مشتق کردم؛ پس من محمودم و این محمد است، و این وصی و وارث او (علی علی‌ه السلام) و برکاتم را در فرزندان او قرار دادم. و این (فاطمه علیها السلام) سیده و بانوی کنیزانم و بقیه علمم از احمد، نبی من است. این دو (حسن و حسین علیهم السلام) فرزندان ایشانند ...

۵.۴. معرفت به نورانیت

شناسایی حضرت زهرا علیها السلام به تجلیات نوری در قرون سالفه، برای پیامبران و سفرای خدای عالمیان که از آن به معرفت نورانیت یاد می‌کنیم، یکی دیگر از ویژگی‌های ایشان است.

بنا بر روایات، اگر کسی بتواند به حقیقت معرفت فاطمه زهراء علیها السلام راه پیدا کند، به شب قدر راه پیدا کرده است. به عبارت دیگر، حقیقت راه‌یابی به شب قدر، راه یافتن به مقام ولایت خداوند متعال و معرفت به مقام نورانیت اولیای الهی است، که این معرفت، عین معرفت خداوند متعال است. در همین باره حضرت علی علی‌ه السلام فرمود: «... مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ ﷻ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ وَ هُوَ الدِّينُ الْخَالِصُ ...» (علامه مجلسی ۱۳۷۹ ق، ج ۲۶، ص ۱). یعنی: شناخت به نورانیت، شناخت خدا است، شناخت خدا معرفت من است و این همان دین خالص است.

اگر کسی بتواند راه به آستانه‌ی رفیع حضرت فاطمه زهراء علیها السلام پیدا کند و

نورانیت حضرت، در دل او تجلی کند، به شب قدر راه یافته است؛ یعنی همه‌ی این راه‌های طولانی با دست‌یابی به این معرفت پیموده می‌شود، چون هدف چیزی جز قرب، عبودیت و معرفت نیست. آنچه همه‌ی عمر برای رسیدن به آن باید تلاش کرد، معرفت خداوند متعال است و این معرفت فقط از راه معرفت انوار ائمه‌ی معصومان علیهم‌السلام ایجاد می‌شود و وجود صدیقه‌ی طاهره علیها‌السلام به گونه‌ای این نور را در عالم تجلی داده که راه معرفت خداوند متعال و معرفت این انوار الاهی را آسان کرده است.

۵. معرفت حضرت فاطمه علیها‌السلام از ارتفاعات عالم به سمت عمق

آن چنان که مشخص شد، خلقت حضرت صدیقه کبری علیها‌السلام قبل از خلقت حضرت آدم علیه‌السلام بلکه قبل از آفرینش آسمان و زمین بوده است، خداوند نور وجود ایشان را از نور خودش آفرید و در ساق عرش جای داد و سرانجام برای آنکه زمینیان از حقیقت وجود ایشان محروم نگردند آن زهره‌ی آسمان را زهرای زمین قرار داد. در این قسمت به بیان برخی از روایات که روشن‌گر سرّ خلقت وجود ایشان از عرش تا فرش، می‌پردازیم.

۱.۵. خلقت حضرت زهراء علیها‌السلام قبل از آفرینش هستی

خلقت مبارک حضرت پیش از خلقت حضرت آدم علیه‌السلام و حتی قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین بوده است. از امام صادق علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده که فرمود: «خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ علیها‌السلام قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْسِيَّةً فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ. قَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَكَيْفَ هِيَ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ؟ قَالَ: خَلَقَهَا اللَّهُ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ إِذْ كَانَتْ الْأَرْوَاحُ

فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ ﷻ آدَمَ عُرِضَتْ عَلَى آدَمَ؛ قِيلَ يَا نَبِيَّ اللَّهُ وَ أَيْنَ كَانَتْ فَاطِمَةُ؟ قَالَ: كَانَتْ فِي حُقَّةٍ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ» (علامه مجلسی ۱۳۷۹ ق، ج ۴۳، ص ۴).
 یعنی: نور فاطمه علیها السلام قبل از اینکه زمین و آسمان خلق شوند، آفریده شد. بعضی از مردم گفتند: ای رسول خدا! پس او از جنس بشر نیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه علیها السلام حوریه‌ای در لباس انسان است. گفتند: ای رسول خدا چگونه امکان دارد که کسی حوریه و در عین حال انسان باشد؟ فرمود: خداوند متعال قبل از اینکه حضرت آدم علیه السلام را بیافریند، فاطمه علیها السلام را در آن هنگامی که ارواح مخلوقات را خلق می‌کرد، از نور خود آفرید، پس هنگامی که آدم را آفرید، فاطمه علیها السلام را به او نشان داد.. و در آسمان بدین جهت «منصوره» است که خداوند فرموده: «در آن روز (قیامت) مؤمنان به جهت یاری خدا که هر فردی را بخواهد، یاری دهد خرسند می‌شوند» امام فرمود: منظور از «نصرت» همان نصرتی است که حضرت فاطمه علیها السلام به دوستان خویش خواهد کرد. گفته شد: ای رسول خدا فاطمه علیها السلام در آن زمان کجا بود؟ فرمود: نور او در حفره‌ای زیر ساق عرش قرار داشت.

هم‌چنین قرآن بیان‌گر این مطلب است که خلقت ایشان قبل از خلقت حضرت آدم علیه السلام بوده است «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» (ص، ۷۵). یعنی: ای ابلیس، چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستانت قدرت خویش خلق کردم سجده نکنی؟ آیا تکبر کردی یا از [جمله] برتری جویانی؟»

شیخ صدوق در علل الشرایع از جابر نقل می‌کند: شیخ صدوق در کتاب ابو سعید خدری گوید: در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که مردی آمد و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: بفرمائید معنای قول خداوند که خطاب به ابلیس آن‌گاه که

بر آدم سجده نکرد فرمود: آیا تکبر کرده‌ای یا خود را از بزرگان پنداشتی چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «أَنَا وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةٌ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ كُنَّا فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ وَنُسَبِّحُ الْمَلَائِكَةَ بِتَسْبِيحِنَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ ﷻ آدَمَ بِالْفَى عَامٍ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ ﷻ آدَمَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يَسْجُدُوا لَهُ وَ لَمْ يَأْمُرْنَا بِالسُّجُودِ فَسَجَدَتِ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ إِلَّا إِبْلِيسَ فَإِنَّهُ أَبَى أَنْ يَسْجُدَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» أَي مِنْ هَؤُلَاءِ الْخَمْسِ الْمَكْتُوبِ أَسْمَاؤُهُمْ فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ فَتَحْنُ بَابَ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ بِنَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ فَمَنْ أَحَبَّنَا أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ أَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ وَ مَنْ أَبْغَضَنَا أَبْغَضَهُ اللَّهُ وَ أَسْكَنَهُ نَارَهُ وَ لَا يَجِبُنَا إِلَّا مَنْ طَابَ مَوْلِدُهُ» (علامه مجلسی، ۱۳۷۹ ق، ج ۱۵، ص ۲۱). یعنی: برتر از فرشتگان من و علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ هستیم، ما دو هزار سال پیش از خلقت آدم در سرادق عرش، مکانی ویژه از عرش تسبیح خدا می‌گفتیم و فرشتگان به پیروی از ما و همانند ما خدا را تسبیح می‌کردند تا اینکه خداوند بعد از خلق آدم دستور داد فرشتگان بر او سجده کنند و به ما دستور سجده بر آدم نداد، همه فرشتگان سجده کردند ولی ابلیس از سجده بر آدم خودداری کرد، خداوند خطاب به ابلیس فرمود: آیا گرفتار تکبر شدی یا پنداشتی که جزء بزرگانی هستی که بر آنها دستور سجده بر آدم ندادم؟ یعنی آیا گمان کردی جزء پنج نفری هستی که نامشان بر سرادق عرش نوشته شده است؟ ما همان درب گشوده‌ی الاهی هستیم که مردم از طریق آن در پیشگاه خداوند بار می‌یابند هدایت شده‌ها به وسیله‌ی ما هدایت می‌شوند هرکسی ما را دوست بدارد خدا او را دوست می‌دارد و او را در بهشت خویش جای می‌دهد و هرکس با ما دشمنی کند، خداوند از او نفرت دارد و او را در جهنم مسکن می‌دهد البته فقط حلال زاده‌ها ما را دوست می‌دارند.

۲.۵. خلقت حضرت فاطمه علیها السلام از نور خداوند

به امام صادق علیه السلام گفتیم: چرا حضرت فاطمه علیها السلام، زهراء نامیده شد؟ امام علیه السلام فرمود: «لَأَنَّ اللَّهَ ﷻ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمْتِهِ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُ بِنُورِهَا وَ غَشِيَتْ أَبْصَارَ الْمَلَائِكَةِ وَ خَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ وَ قَالُوا إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا مَا لِهَذَا النُّورِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي أَسَكَنْتُهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظَمَتِي أُخْرِجُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أُخْرِجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أُمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَيَّ حَقِّي وَ أَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي» (شیخ صدوق، ۱۳۹۱ ش، ج ۱، ص ۴۹۳). یعنی: زیرا خداوند متعال او را از نور عظمت خود آفرید، و هنگامی که نورش درخشیدن گرفت، آسمان‌ها و زمین به نور او روشن شدند و چشمان ملائکه خیره ماند، پس سجده کرده و از خدای سبحان پرسیدند: خدایا! اینچه نوری است؟ خداوند فرمود: این شعبه‌ای از نور من است که آن را آفریده‌ام و از صلب یکی از پیامبرانم که او را بر سایر پیامبران برتری داده‌ام، خارج می‌کنم؛ و از این نور رهبران و امامانی به وجود می‌آیند که پس از انقطاع وحی مردم را به سوی حق هدایت می‌کنند.

۳.۵. حوریه الانسیه

در کتاب بحار الانوار و مستدرک الوسائل به سند مشترک از دلائل الاثمه این‌گونه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ علیها السلام قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَ السَّمَاءَ فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْسِيَّةً. فَقَالَ صلی الله علیه و آله: فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةً. قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَ كَيْفَ هِيَ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةً؟ قَالَ صلی الله علیه و آله: خَلَقَهَا اللَّهُ ﷻ مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ ...» (علامه مجلسی، ۱۳۷۹ ق، ج ۴۳، ص

۴). یعنی: نور فاطمه علیها السلام قبل از اینکه زمین و آسمان خلق شوند، آفریده شد. بعضی از مردم گفتند: ای رسول خدا! پس او از جنس بشر نیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه علیها السلام حوریه‌ای در لباس انسان است. گفتند: ای رسول خدا چگونه امکان دارد که کسی حوریه، و در عین حال انسان باشد؟ فرمود: خداوند متعال، فاطمه علیها السلام را قبل از اینکه آدم علیه السلام را بیافریند، در آن هنگامی که ارواح مخلوقات را خلق می‌کرد، از نور خود آفرید ...

۴.۵. ولادت حضرت زهراء علیها السلام

بشارت ولادت حضرت فاطمه علیها السلام در شب معراج به رسول خدا صلی الله علیه و آله داده شد: حتی نام مبارک ایشان در آن شب توسط خداوند متعال نهاده شد: «یا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبَشِّرُكَ بِفَاطِمَةَ مِنْ خَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ ...» (همان، ج ۸، ص ۱۵۱). یعنی: حقیقت تولد ایشان که بسیار زیبا و اسرارگونه است، ضمن حدیثی به طور خلاصه بیان می‌شود. روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در ابطح با امیرالمؤمنین علیه السلام و عمار بن یاسر و منذر بن ضحاح و حمزه و عباس و ابوبکر و عمر نشستند، ناگاه جبرئیل با صورت اصلی خود نازل شد و بال‌های خود را گشود تا مشرق و مغرب را پر کرد و آن حضرت را ندا کرد که: ای محمد! خداوند اعلی تو را سلام می‌رساند و امر می‌کند که چهل شبانه‌روز از خدیجه علیها السلام دوری اختیار کنی؛ پس آن حضرت چهل روز به خانه خدیجه علیها السلام رفت و روزها روزه می‌داشت و شب‌ها تا صبح عبادت می‌کرد. در این مدت در خانه‌ی فاطمه بنت اسد علیها السلام سکنی گزید. چون چهل روز تمام شد، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند اعلی تو را سلام می‌رساند که مهیا شو برای تحفه و کرامت من، پس ناگاه

میکائیل نازل شد و طبقی آورد که دستمال از سندس بهشت بر روی آن پوشیده بودند و در پیش آن حضرت گذاشت و گفت: پروردگار تو می‌فرماید که امشب بر این طعام افطار کن؛ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: که هر شب چون هنگام افطار آن حضرت می‌شد مرا امر می‌کرد که در را می‌گشودم که هر که خواهد، بیاید و با آن حضرت افطار کند، در این شب مرا فرمود: که بر در خانه بنشین و مگذار کسی داخل شود که این طعام بر غیر من حرام است؛ پس چون اراده افطار کرد، طبق را گشود، و در میان آن طبق از میوه‌های بهشت یک خوشه خرما و یک خوشه انگور بود و جامی از آب بهشت، پس از آن میوه‌ها تناول فرمود که سیر شد و از آن آب آشامید تا سیراب شد، و جبرئیل از ابریق بهشت آب بردست مبارکش می‌ریخت و میکائیل دستش را می‌شست و اسرافیل دستش را از دستمال بهشت پاک می‌کرد و طعام باقی مانده با ظرف‌ها به آسمان بالا رفت. و چون حضرت برخاست که مشغول نماز شود، جبرئیل گفت که در این وقت نماز تو را جایز نیست (معلوم است که مراد نمازهای نافله و مستحبی است نه نماز فریضه چه دأب نبی و امام بر آن است که نماز را مقدم بر افطار می‌دارند) باید که هم‌اکنون به منزل خدیجه علیها السلام بروی و با او مضاجعت کنی که حق تعالی می‌خواهد که در این شب از نسل تو ذریه‌ای طیبه خلق کند. پس آن حضرت متوجه خانه‌ی خدیجه علیها السلام شد. این چنین زمین منور به نور وجود نازنین حضرت زهرا ی اطهر شد (ن. ک، علامه مجلسی، ۱۳۷۹ ق، ج ۱۶، ص ۷۸).

۶. معرفت حضرت فاطمه علیها السلام در مسیر نشأت به سمت آینده

حضرت زهرا ی مرضیه علیها السلام حجت خدا امامان است و یازده اختر آسمان

امامت و ولایت، همگی تالو یافته از نور وجود انور حضرت فاطمه عَلَيْهَا می‌باشند و همه‌ی قرآن خلاصه شده در وجود ایشان است؛ هم‌چنین او، مؤید حضرت ولی عصر عَلَيْهِ و شفیع‌ی روز محشر است.

۱.۶. حجتی الاهی بر اولیای خدا

حجت الاهی، مقامی والا و کمالی، وجودی است که در اثر شأن علمی و عملی حاصل می‌شود. اگر اهل بیت عَلَيْهِمُ حجت‌های الهی بر مردم‌اند، فاطمه عَلَيْهَا حجت خدا بر ایشان است. امام حسن عسکری عَلَيْهِ فرمود: «تَحْنُ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَي خَلْقِهِ وَ جَدَّتْنَا فَاطِمَةَ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَيْنَا» (بحرانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۱، ص ۱۰۲۹). یعنی: ما حجت خداوند بر خلق هستیم، و فاطمه حجت بر ماست. امام زمان عَلَيْهِ نیز می‌فرماید: «وَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۴۶۷). یعنی: دختر پیامبر خدا برای من اسوه‌ای نیکوست.

فاطمه زهراء عَلَيْهَا واسطه‌ی علمی وصول قرآن به ائمه اطهار عَلَيْهِمُ و فیض الاهی بر فرزندان‌ش است، و بالتبع حجت بر آن‌ها خواهد بود یا چنان‌که در تفسیر آیه‌ی نور «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ ...» (نور، ۳۵). یعنی: خداوند نوری است که آسمان‌ها و زمین به سبب آن پدید آمده‌اند؛ صالح بن سهل همدانی از امام صادق عَلَيْهِ روایت کرده که حضرت فرمود: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ»: فَاطِمَةُ عَلَيْهَا، «فِيهَا مِضْبَاحٌ»: الْحَسَنُ، «الْمِضْبَاحُ فِي رُجَاةٍ»: الْحُسَيْنُ؛ «الرُّجَاةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ»: فَاطِمَةُ «كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ»: بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا ... «نُورٌ عَلَى نُورٍ»: إِمَامٌ مِنْهَا بَعْدَ إِمَامٍ؛ «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يِشَاءُ»: يَهْدِي اللَّهُ لِلْأَيِّمَةِ مَنْ يِشَاءُ» (شیخ کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۱۹۵).

یعنی: خدا نور آسمان‌ها و زمین است، حکایت نور او چون فانوسی است، آن فانوس فاطمه علیها السلام است و اینکه در آن فانوس چراغی است، آن چراغ حسن علیه السلام است، چراغی که در آبگینه است، منظور حسین علیه السلام است، آبگینه مانند اختر درخشانی است، آن اختر درخشان، در میان زنان جهان فاطمه علیها السلام است ... نوری است روی نور، از فاطمه علیها السلام امامی پس از امامی آید، خدا هر که را که خواهد با امامان رهبری کند.

بر اساس این تفسیر حضرت ام‌الائمہ علیها السلام مشکاتی است که مصباح درخشان ائمه علیهم السلام در او جای گرفته و انوار ایشان از مشکات وجود قدسی فاطمه زهراء علیها السلام بر عالم تابش گرفته است.

۲.۶. اولین شهید راه ولایت

با غروب غم‌بار خورشید رسالت، سیاهی غصب حق و غبار غربت، اندیشه‌ی خردورزان را آزار می‌داد، به گونه‌ای که کم‌تر کسی یارای حضور در صحنه‌های اعتقادی و دفاع در عرصه‌ی اجتماعی را در خود می‌دید. رسول گرامی صلی الله علیه و آله در حالی چشم از جهان فرو بست که تشنگان قدرت در کمین نشسته بودند و هنوز پیکر مبارک آن حضرت دفن نشده بود که منتظران فرصت در سقیفه جمع شدند و برخلاف دستور خداوند و فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله خلافت را از علی علیه السلام گرفته و به دیگری سپردند و با تمام توان و قدرت به صحنه‌ی سیاسی آمدند. مسلمانان در آن آزمایش سخت با سکوت خود راه خطا را در پیش گرفتند؛ روح حماسی و شهادت‌طلبی در میدان‌های جنگ را از دست دادند و شمشیرها را غلاف کردند و تنها نظاره‌گر حوادث تلخ شدند. در این میان بانوی بزرگ اسلام حضرت

فاطمه علیها السلام برتر از هزاران مرد قدرتمند علم‌پیکار با سران ظلم و غصب را بردوش گذاشت تا هدایت نبوی و ولایت علوی را پاس بدارد و به گوش آیندگان برساند. مشی سیاسی فاطمه علیها السلام مشیی آگاهانه، توأم با بینش و بصیرت، اندیشیده و حساب‌شده، انتخابی و گزینش‌شده و مبتنی بر ایمان و عقیده است. شب‌ها همراه علی علیه السلام به در خانه مهاجر و انصار می‌رفت و وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و حمایت از ولایت را در یادها زنده می‌کرد. اگر جز کلام سرد و بی‌مهری نمی‌شنید! در قضیه‌ی فدک آن چیزی که جوهر اصلی کارها و پیگیری‌های دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله بود، دفاع از حق ولایت حضرت علی علیه السلام بود. مشی او گاه مشی اعتراض، بی‌اعتنایی، عدم تأیید دستگاه حاکم، گاه مشی محاکمه‌ی خلیفه‌ی غاصب بود و سرانجام که فریادش به جایی نرسید، گریست، آن هم نه برای عقده‌ی دل خالی کردن، بلکه برای بیدار کردن و هوشیار کردن اذهان به سویی که در آن حقی را زنده دفن کرده‌اند. در این راه باکی از کتک خوردن و آزار و اذیت و شهادت نداشت. آخرین شیوه‌ی مبارزاتی ایشان وصیت به دفن شبانه و مخفی ماندن قبر مطهرشان از همگان است، تا برای همیشه‌ی تاریخ این سؤال در اذهان باقی بماند چرا قبر شریف دردانه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر کسی آشکار نیست؟

۳.۶. ارتباط قرآن و اهل بیت علیهم السلام با وجود ایشان

خدای متعال دو چیز به پیامبر صلی الله علیه و آله داده است که سرآمد همه‌ی نعمت‌ها و خیرات است: قرآن و اهل بیت علیهم السلام. در روایات، لیلۃ القدر که ظرف نزول قرآن است به حضرت فاطمه زهراء علیها السلام تفسیر شده است و نیز ائمه علیهم السلام که نور الله هستند به واسطه‌ی حضرت زهرا علیها السلام تنزل پیدا کرده‌اند. بر این اساس، ادامه‌ی

وجود مقدس نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت زهراء عَلَيْهَا السَّلَام است، و ایشان کوثر عطا شده از خدای متعال به نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند. پس وقتی به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت ابتر داد، مقصود ادامه‌ی نسل ظاهری نیست، بلکه ادامه‌ی فرهنگ نبوت، هدایت و ادامه‌ی نور نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. به پیامبر گفتند: اگر شما بروید، نور شما هم قطع می‌شود! خدا می‌فرماید: ما به تو کوثر داده‌ایم.

حضرت زهراء عَلَيْهَا السَّلَام، آن کوثری است که دو حقیقت قرآن و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام از طریق او در عالم جاری می‌شود و باقی می‌ماند. کوثر خاص رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که همه‌ی علوم و معارف از آن جاری می‌شود. پس از واقعه‌ی جان‌گداز کربلا فقط، حضرت امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام و فرزندش امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَام که آن زمان چهار سال داشت، حضور داشتند؛ اما عالم را این شجره‌ی طیبه‌ی طوبای ولایت فرا گرفته است (نک: حسن زاده املی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۰۸).

۴.۶. درک حضرت زهراء درک لیلۃ القدر

حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام، لیلۃ القدر است. و یازده قرآن ناطق از این لیلۃ القدر مبارک فرود آمدند. در این حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آمده است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، لیلۃ، فاطمه و قدر، الله است، کسی که فاطمه را آن سان که حق معرفت او است شناخت، همانا لیلۃ القدر را درک کرده است؛ و آن حضرت بدین علّت فاطمه نامیده شد که خلق از معرفتش بریده شده است «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» و از شب قدر، چه آگاهت کرد. شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است؛ یعنی بهتر از هزار مؤمن است «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»، (ملائکه) مؤمنانی هستند واجد و دارنده‌ی علم

آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هستند. و (الروح) روح القدس است و آن فاطمه است. ﴿بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ، سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ﴾ در آن [شب] فرشتگان، باروح، به فرمان پروردگارشان، برای هر کاری [که مقرر شده است] فرود آیند؛ [آن شب] تا دم صبح، صلح و سلام است؛ یعنی به اذن و فرمان پروردگارشان از جهت هر کاری این شب سلام است، یعنی سلامتی و برکت و فضیلت تا طلوع فجر، یعنی تا زمان خروج قائم آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (همان، ص ۵-۲۰۳، برگرفته از علامه مجلسی، ۱۳۷۹ ق، ج ۲۵ ص ۹۷).

۵.۶. حضرت صدیقه عَلَيْهَا السَّلَامُ و ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ

صدیقه طاهره عَلَيْهَا السَّلَامُ دنبال دولت مستعجل نبود؛ آن چنان که سیدالشهداء عَلَيْهِ السَّلَامُ دنبال تغییر موازنه قدرت در شرایط تاریخی سال ۶۱ نبود، چون حضرت عَلَيْهَا السَّلَامُ می دانست بعد از شهادت ایشان هم، مردم آمادگی ندارند و دنبال امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ نمی آیند؛ هم چنان که در روایات، اشاره شده، حضرت دنبال اقامه‌ی تاریخی حکومت حق هستند که در ظهور و رجعت اتفاق می افتد؛ دنبال ارتقاء وجدان بشر بودند و می خواستند اخلاق بشر را به جایی برسانند که تحمل ولایت کفر را نکند و جز ولایت حق را تحمل نکند.

صدیقه طاهره عَلَيْهَا السَّلَامُ هم می دانستند باید قرن‌ها بگذرد تا عالم به مدار خودش باز گردد. تصرف ایشان برای بازگرداندن عالم به مدار حق بود؛ لذا مزد ایشان ظهور امام عَنْكَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَحْمَةُ الشَّرِيفِ است. یکی از وعده‌هایی که خدای متعال به ایشان داده است این است که ظهور حتماً اتفاق می افتد. عصر ظهور، عصر تجلی حضرت زهراء عَلَيْهَا السَّلَامُ از ورای امام زمان عَنْكَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَحْمَةُ الشَّرِيفِ است که فرمود: «سَلَّلَتْ مِنْهَا أَنْوَارَ الْأَيَّمَةِ»

(علامه مجلسی، ۱۳۷۹ ق، ج ۹۷، ص ۱۹۹).

وقتی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام ظهور می‌کنند به واسطه‌ی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام که از طریق حضرت زهراء عَلَيْهَا السَّلَام به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داده شده است، شمس نبوت نیز تجلی می‌کند: «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا» (الشمس، ۲۰۱). یعنی: سوگند به خورشید و تابندگی اش و سوگند به ماه چون پی [خورشید] رود.

در روایات آمده است: این خورشید، وجود مقدس رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام فرزند حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام همان نهاری است که وقتی ظهور می‌کند، نور نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تجلی می‌دهد. ابو بصیر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌پرسد: «عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا»، قَالَ: الشَّمْسُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْضَحَ اللَّهُ بِهِ لِلنَّاسِ دِينَهُمْ قُلْتُ: «وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا» قَالَ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام قُلْتُ: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» قَالَ: ذَلِكَ أَيْمَةُ الْجَوْرِ الَّذِينَ اسْتَبَدُّوا لِلْأَمْرِ - دُونَ آلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَسَّوْا مَجْلِسًا كَانَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ، فَعَشُّوا دِينَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالظُّلْمِ وَالْجَوْرِ - وَهُوَ قَوْلُهُ: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا»، قَالَ: يَغْشَى ظُلْمُهُمْ صَوَاءَ النَّهَارِ، قُلْتُ: «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» قَالَ: ذَلِكَ الْإِمَامُ مِنْ ذُرِّيَّةِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَام يُسْأَلُ عَنْ دِينِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَجْلِي لِمَنْ يَسْأَلُهُ، فَحَكَى اللَّهُ قَوْلَهُ: «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۵۰).

۶.۶. شفاعت حضرت زهراء عَلَيْهَا السَّلَام در قیامت

عظمت و مقام حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام در آن روز چنان است که خداوند به خاطر حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام دوستان آن حضرت را از آتش و عذاب رهایی می‌بخشد. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: هنگامی که فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام به در بهشت می‌رسد به پشت سرش

نگاه می‌کند. ندا می‌رسد «ای دختر حبیبیم! اینک که دستور داده‌ام به بهشت بروی نگران چه هستی؟ فاطمه علیها السلام جواب می‌دهد: ای پروردگار! دوست دارم در چنین روزی با پذیرش شفاعتم، مقام و منزلتم معلوم شود. ندا می‌رسد، ای دختر حبیبیم! برگرد و به مردم بنگر و هر که در قلبش دوستی تو یا یکی از فرزندانانت نهفته است، داخل بهشت گردان. علو مقام آن بانوی دو عالم چنان است که خداوند به خاطر ایشان به دوستان آن حضرت نیز مقام شفاعت می‌دهد (شیخ صدوق، ۱۳۹۱ ش، ص ۴۹۳).

۱.۷. بروز صفات فاطمی در سیر زمانی خوبان گذشته

از آن زمان که گره‌ی کار حضرت آدم علیه السلام به دست حضرت فاطمه علیها السلام گشوده شد، و به واسطه‌ی ایشان توبه‌ی آدم علیه السلام مورد قبول حضرت حق قرار گرفت؛ بنی‌آدم آموخت در شداید و ناگواری‌های زمان، دستاویزی محکم و ناگسستنی نیاز دارد که از ابتلائات به سلامت عبور کند. حضرت فاطمه علیها السلام نه تنها سبب آمرزش آدم علیه السلام بود که نور ایشان برای سایر انبیاء علیهم السلام نیز تجلی داشت؛ به همین واسطه برخی از این تجلیات ذکر می‌گردد.

۱.۷. حضرت آدم علیه السلام

وقتی در بهشت، آدم به حوا و حوا به آدم نگریستند، و از نیکویی جمال خویش به شگفت آمدند، گفتند: آیا خداوند سبحان، از ما خلقی بهتر خلق فرمود؟ پس به جبرئیل وحی رسید که آدم و حواء را به فردوس اعلی ببر، و دری از فلان قصر به روی ایشان بگشا. پس جبرئیل: قصری برایشان عرضه داشت که از یاقوت احمر بود. و در آن تختی از طلا نهاده، که قوائم آن از در سفید بود. و بر آن تخت،

جاریه‌ای نشسته با نور و ضیاء و حسن و بهاء، که شعاع جمالش بر آن قصر تابیده، و آن را، بلکه تمام فردوس را، روشن کرده بود. و بر سر آن جاریه، تاجی مرصع به جواهر که مانند آن جاریه، آدم و حواء ندیده بودند. پس آدم به جبرئیل گفت: این جاریه کیست؟ گفت: فاطمه‌ی زهراء عَلَيْهَا السَّلَام دختر محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. آدم پرسید: شوهر او کیست؟ پس فرمان رسید قصر دیگری را که از یاقوت بود، بگشا. چون جبرئیل در آن قصر را گشود، آدم دید که در آن قبه‌ای از کافور و تختی از طلا بود. و جوانی بر آن نشسته که روی نکویش در حسن، بهتر از حسن روی یوسف صدیق می‌نمود. پس جبرئیل گفت: این است شوهر او علی بن ابی‌طالب عَلَيْهِ السَّلَام. پس آدم سؤال کرد: آیا آن جاریه را فرزندی هست؟ نداشتند که: ای جبرئیل، از برای آدم آن قصر که از مروارید است، بگشا. چون در آن قصر را گشود، آدم دید که در آن قبه‌ای از زبرجد سبز، و تختی از عنبر اشهب بود. و بر آن صورت دو جوان، یعنی جناب امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام و جناب امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را مشاهده کرد. پس آدم و حواء، از عزم سابق منفسخ شدند. و از آن سخن که گفته بودند، پشیمان گردیدند (شامی، ۱۴۲۰ ق، ص ۹۱).

۲.۷. حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام

خداوند دو جا در قرآن می‌فرماید: ما به او وحی کردیم زیر نظر ما کشتی را بسازد: ﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحَيْنَا..﴾ (المؤمنون، ۲۷) و ﴿وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحَيْنَا وَ لَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ (هود، ۳۷). یعنی: و زیر نظر ما و [به] وحی ما کشتی را بساز، و درباره‌ی کسانی که ستم کرده‌اند با من سخن مگوی، چرا که آنان غرق شدند اند.

از جلوات نورانی حضرت فاطمه ع.ا.س.، جلوه‌ای است که برای نوح نبی الله ع.ا.س. در وقت ساختن کشتی نمودار شد. چنان‌که انس بن مالک از حضرت رسول خدا ص.ا.ع. روایتی نقل می‌کند در هلاک قوم نوح و بنای سفینه و شقّ الواح ساجیه، و آوردن تابوتی که در آن یک صد و بیست و نه هزار مسمار برای کوبیدن بر آن سفینه با پنج مسماری که باقی مانده بود. در این روایت است که مسماری که به نام حضرت رسول ص.ا.ع. بود، در طرف راست کشتی کوبید؛ و مسماری که به نام حضرت امیر ع.ا.س. بود، به طرف چپ کشتی کوبید، و از محل هر یک نوری ساطع شد و مسماری که به نام فاطمه زهراء ع.ا.س. بود، در طرف مسمار جناب سید مختار کوبید، پس روشن شد. و نوری ظاهر شد و عالم را روشن کرد. و عبارت آن روایت در این مقام این است: فزهرو اشرق وانار. پس جبرئیل امین به حضرت نوح ع.ا.س. خبر داد که این نور فاطمه طاهره بنت خیر الاولین و الآخیرین و خاتم الانبیاء و المرسلین است. و دو مسمار دیگر را در طرفین سفینه. که به نام حسن ع.ا.س. و حسین ع.ا.س. بود کوبید، و از مسمار حضرت حسین ع.ا.س.، علاوه از ظهور نور نداوه‌ای از دم جوشید و ظاهر شد. پیامبر ص.ا.ع. می‌فرماید: «أَنَّهُ قَالَ لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ ﷻ أَنْ يَهْلِكَ قَوْمَ نُوحٍ ﷻ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ شَقَّ الْوَاخَ السَّاجِ فَلَمَّا شَقَّهَا لَمْ يَدْرِ مَا يَصْنَعُ بِهَا فَهَبَطَ جَبْرَائِيلُ ﷻ فَأَرَاهُ هَيْئَةَ السَّفِينَةِ وَمَعَهُ تَابُوتٌ فِيهِ مِائَةٌ أَلْفٍ مِسْمَارٍ وَتِسْعَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفَ مِسْمَارٍ فَسَمَّرَ بِالْمِسْمَارِ كُلِّهَا السَّفِينَةَ إِلَى أَنْ بَقِيَتْ خَمْسَةٌ مِسْمَارٍ فَضْرَبَ بِيَدِهِ إِلَى مِسْمَارٍ مِنْهَا فَأَشْرَقَ فِي يَدِهِ وَأَضَاءَ كَمَا يُضِيءُ الْكَوْكَبُ الدَّرِيُّ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ فَتَحَيَّرَ مِنْ ذَلِكَ نُوحٌ فَأَنْطَقَ اللَّهُ ذَلِكَ الْمِسْمَارَ بِلِسَانٍ طَلِقٍ ذَلَقٍ فَقَالَ عَلَى اسْمِ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَهَبَطَ عَلَيْهِ جَبْرَائِيلُ فَقَالَ لَهُ يَا جَبْرَائِيلُ مَا هَذَا الْمِسْمَارُ الَّذِي مَا رَأَيْتُ مِثْلَهُ قَالَ هَذَا بِاسْمِ خَيْرِ الْأَوْلِيِّينَ وَالْآخِرِينَ - مُحَمَّدِ

بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَسْمِرُهُ فِي أَوْلَاهَا عَلَى جَانِبِ السَّفِينَةِ الْيَمِينِ ثُمَّ صَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى مِسْمَارٍ ثَانٍ فَأَشْرَقَ وَأَنَارَ فَقَالَ نُوحٌ وَمَا هَذَا الْمِسْمَارُ قَالَ مِسْمَارُ أَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَأَسْمِرُهُ عَلَى جَانِبِ السَّفِينَةِ الْيَسَارِ فِي أَوْلَاهَا ثُمَّ صَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى مِسْمَارٍ ثَالِثٍ فَزَهَرَ وَأَشْرَقَ وَأَنَارَ فَقَالَ هَذَا مِسْمَارُ فَاطِمَةَ فَأَسْمِرُهُ إِلَى جَانِبِ مِسْمَارِ أَبِيهَا ثُمَّ صَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى مِسْمَارٍ رَابِعٍ فَزَهَرَ وَأَنَارَ فَقَالَ هَذَا مِسْمَارُ الْحَسَنِ فَأَسْمِرُهُ إِلَى جَانِبِ مِسْمَارِ أَبِيهِ ثُمَّ صَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى مِسْمَارٍ خَامِسٍ فَأَشْرَقَ وَأَنَارَ وَبَكَى فَقَالَ يَا جَبْرَيْئِيلُ مَا هَذِهِ النَّدَاوَةُ فَقَالَ هَذَا مِسْمَارُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ فَأَسْمِرُهُ إِلَى جَانِبِ مِسْمَارِ أَخِيهِ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ «وَ حَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْأَوَاحِ وَ دُسْرِ» (قمر، ۱۳) قَالَ النَّبِيُّ ﷺ الْأَلْوَاخُ حُشْبُ السَّفِينَةِ وَ نَحْنُ الدُّسْرُ لَوْلَانَا مَا سَارَتِ السَّفِينَةُ بِأَهْلِهَا» (ابن طلوس، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۱۹ و علامه مجلسی ۱۳۷۹ ق، ج ۴۴، ص ۲۳۰).

۳.۷. حضرت ابراهیم علیه السلام

از جلوات نورانیه‌ی حضرت فاطمه علیه السلام، جلوه‌ای است که برای حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام فرمود. چنان‌که در خصایص الفاطمیه علیه السلام است که: در قدسیات، ارائه‌ی ملکوت سماوات به حضرت ابراهیم علیه السلام و مشاهده‌ی انوار خمسهِی طیبه و جلوه‌ی نوری حضرت فاطمه علیه السلام در نظر مهر انور آن بزرگوار، به اتفاق فریقین بسیار تکرار شده است؛ از آن جمله: چون خداوند منان، ابراهیم علیه السلام را خلق کرد، پرده از چشم‌های او برداشت، تا آنکه نظر به جانب عرش کرد. پس دید نوری را که ساطع و لامع است. عرض کرد: الهی و سیدی، اینچه نور است؟ خطاب رسید: این نور محمد صلی الله علیه و آله صفی من است. پس عرض

کرد: خدایا، در جانب او نور دیگری را مشاهده می‌کنم. خطاب رسید: ای ابراهیم، این نور علی علیه السلام است که ناصر من است. پس عرضه داشت: خدایا در پهلوئی آن دو نور، نور سوّمی را می‌بینم. خطاب رسید: ای ابراهیم، آن فاطمه علیها السلام است که در مقام و مرتبت، تالی پدر و شوهر خود است. و من، دوستان این فاطمه علیها السلام را از آتش جهنم جدا کردم. پس ابراهیم علیه السلام عرض کرد: الهی و سیدی، دو نور دیگر مشاهده می‌کنم که در طرف راست آن سه نور واقع شده‌اند. خطاب رسید: آن دو نور، نور حسن علیه السلام و حسین علیه السلام هستند که تالی پدر و جد و مادر خوداند. پس ابراهیم علیه السلام عرض کرد: الهی و سیدی، نه نور دیگر را ملاحظه می‌کنم که در اطراف آن پنج نور حلقه زده‌اند. خطاب رسید: ای ابراهیم، آنها نورهای ائمه علیهم السلام هستند، که از نسل آن پنج نور موجود می‌شوند (علامه مجلسی، ۱۳۷۹ ق، ج ۳۶، ص ۲۱۴-۲۱۳).

۴.۷. حضرت عیسی علیه السلام

ادر قرآن کریم چهار مرتبه واژه‌ی روح القدس به کار رفته که سه بار آن، مربوط به حضرت عیسی علیه السلام است. خداوند در سوره‌ی بقره فرمود: ﴿... وَ آتینا عیسیٰ ابْنَ مَرْیَمَ الْبِنَاتِ وَ اَیْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ...﴾ (البقره، ۲۵۳). یعنی: به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم، و او را به وسیله‌ی روح القدس تأیید کردیم؛

هم چنین در سوره‌ی مائده می‌فرماید: ﴿اِذْ قَالَ اللّٰهُ یَا عِیْسٰی ابْنَ مَرْیَمَ اذْکُرْ نِعْمَتِی عَلَیْکَ وَ عَلٰی وَالِدَتِکَ اِذْ اَیَّدْتُکَ بِرُوحِ الْقُدُسِ ...﴾ (المائده، ۱۱۰). یعنی: هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور، آن گاه که تو را به روح القدس تأیید کردم. در اینجا باید به این نکته

تاکید کرد که حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و مادرشان حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام توسط روح القدس تأیید شدند، در واقع به همین دلیل معجزه برای حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام رخ می‌داد و حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام بدون اینکه همسری داشته باشد، فرزندی را به دنیا آورد. هم‌چنین حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به برکت همین تأیید، توانایی‌هایی برای ایجاد شد که از جمله آن توانمندی‌ها، بدون پدر به دنیا آمدن و سخن گفتن ایشان در گهواره با مردم است، هم‌چنین ایشان در هنگام پیری هم با مردم سخن می‌گویند، منظور از سخن گفتن ایشان در دوران پیری بر اساس اسناد و روایت سخن گفتن پیش از دوران ظهور است. در همین راستا، خداوند در سوره‌ی نساء می‌فرماید ﴿وَ اِنْ مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ اِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهٖ قَبْلَ مَوْتِهٖ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ (النساء، ۱۵۹). یعنی: و از اهل کتاب، کسی نیست مگر آنکه پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان می‌آورد، و روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان شاهد خواهد بود.

این یعنی تمام اهل کتاب پیش از مرگ حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به او ایمان می‌آورند و پشت سر او قرار می‌گیرند تا اینکه عیسی عَلَيْهِ السَّلَام آنها را به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و عَلَيْهَا السَّلَام ملحق می‌کند، این کار عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در راستای نصرت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و عَلَيْهَا السَّلَام است، اهل کتاب به وسیله‌ی عیسی عَلَيْهِ السَّلَام جذب و در نتیجه شیعه می‌شوند، کاری که حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در این موقعیت انجام می‌دهد، کاری بس بزرگ است و از عهده‌ی کسی بر نمی‌آید و این، اهمیت و عظمت کار عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را نشان می‌دهد. هم‌چنین معجزات عیسی عَلَيْهِ السَّلَام اعم از حیات بخشیدن و زنده کردن مردگان، از گل پرنده ایجاد کردن، شفا دادن نابینا، خبر دادن از غیب و ... همگی برگرفته از تأیید روح القدس است، بنابراین اگر حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام توانست در گهواره سخن

بگویند و اگر تاکنون حدود ۲۰۰۰ سال عمر کرده و اگر می‌تواند پیش از دوران ظهور نیز با مردم سخن بگوید باز هم به خاطر تأیید روح القدس است.

بر اساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام روح القدس، در محضر حضرت زهراء علیها‌السلام است، در تأیید این سخن به روایاتی در این باره اشاره می‌کنیم: امام صادق علیه‌السلام ذیل آیه‌ی «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ»، می‌فرماید: «وَأَمَّا قَوْلُهُ «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» يَعْنِي: فَاطِمَةَ علیها‌السلام وَقَوْلُهُ «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا»... وَالرُّوحُ رُوحُ الْقُدُسِ وَهُوَ فِي فَاطِمَةَ علیها‌السلام» (علامه مجلسی، ۱۳۷۹ ق، ج ۲۵، ص ۹۷). و در روایت دیگر: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» اللَّيْلَةُ «فَاطِمَةُ»، وَالْقَدْرُ «اللَّهُ»، فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ...» (کوفی، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۸۱). یعنی: منظور از «اللیلة»، فاطمه علیها‌السلام و منظور از «القدر»، خداوند است، پس هر کس معرفت به حضرت زهراء علیها‌السلام پیدا کند، آن‌گونه که حق آن است، به درستی که شب قدر را درک کرده است.

بنابراین اینکه انبیاء علیهم‌السلام و در رأس آنان اولوالعزم و در رأس آن حضرت عیسی علیه‌السلام مورد تأیید روح القدس قرار گرفتند، در واقع یعنی مورد تأیید حضرت زهراء علیها‌السلام قرار گرفتند و به تربیت‌های فاطمی مفتخر شدند.

۸. نتیجه

خداوند، فاطمه زهراء علیها‌السلام یگانه دخت نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سیده النساء العالمین، را قبل از آفرینش زمین و آسمان از نور خودش آفرید و از تَلَّو و جودش شرق و غرب عالم روشن شد؛ خداوند در شب معراج پیامبرش را با هدیه‌ی آسمانی به نام فاطمه علیها‌السلام بدرقه کرد. حقیقتی که کوثر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است،

سرچشمه‌ی معارف و مصدر یازده چشمه‌ی جوشان امامت است. امامانی که هر یک خود حجت خدایند، اما حضرت زهرای مرضیه علیها السلام را حجت خدا بر خود می‌دانند. حضرت صدیقه طاهره شفیعه‌ی روز محشر است و محبان‌ش را از میان اهل محشر برای شفاعت جدا می‌کند. او یار واقعی نبوت و امامت است، تا پای جان پای ولایت ایستاد و شهید راه ولایت شد، تا با خون خود سدی بر انحراف تاریخ از مسیر خویش گردد. در عظمت ایشان همین بس که اقرار به محبت و معرفت حضرت فاطمه علیها السلام بر انبیاء قبل از ایشان واجب بوده، پس این معرفتی که تاریخ امت‌های گذشته بر مدار آن می‌چرخد، سوای شناخت به اسم و حسب و نسب و صفات است. درک و معرفت به یک حقیقت است.

نتیجه حاصل از تحقیق این بود که تصرف آن حضرت علیها السلام، معطوف به کل تاریخ است. تاریخی که می‌خواست به سمت ضلالت و کفر برود و آن بانوی بزرگوار با خونش آن را بر مدار توحید، نبوت و ولایت قرار داد.

وظیفه‌ی امروز ما این است که با شناخت درست و درک حقیقت وجود ایشان و شناساندن آن حضرت به ملت‌ها نگذاریم باطن و حقیقت اسلام از آن جدا گردد؛ حقیقتی که پیوند دهنده‌ی رسالت و ولایت است. پس قطعاً می‌توان گفت حضرت زهراء علیها السلام عمود خیمه‌ی ولایت است و حقیقت دین، ولایت ولی خدا است و معرفت به ایشان معرفت به خدا است.

حضور فعال ایشان در صحنه‌های اجتماعی با حفظ عفت و ارزش‌های وجودی زن، الگویی است برای یاری امام زمان علیه السلام تا با آگاهی و با به‌کارگیری شیوه‌های مدبرانه در صحنه‌های گوناگون اجتماع تأثیرگذار باشیم.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، **الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان**، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۳. ابن فارس احمد، **معجم المقاییس اللغة**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۴. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نور الله، **عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال**، قم: مؤسسة الإمام المهدي (عجل الله تعالی فرجه)، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۵. جبران مسعود، الرائد، مترجم: رضا انزابی نژاد، مشهد: نشرآستان قدس، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ ش.
۶. جزائری، نعمت الله بن عبد الله، **رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار عليهم السلام**، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق - ۲۰۰۶ م.
۷. حسن زاده املی، **شرح فص حکمة عصمتیة في كلمة فاطمیة**، تهران: نشر سنا، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات في غریب القرآن**، ترجمه: غلامرضا خسروی حسینی، تهران: نشر مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ش.
۹. شامی، یوسف بن حاتم، **الدر النظیم في مناقب الأئمة اللهمیم**، قم: جامعه‌ی مدرسین، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۱۰. شعرانی، ابوالحسن، **دایرة المعرف قرآن مجید**، تهران: نشر اسلامیه، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. شیخ صدوق، **علل الشرایع**، مترجم: طه طرزى، قم: نشر دارالکرامه، چاپ

اَوَّل، ۱۳۹۱ ش.

۱۲. شیخ بهایی، محمدبن حسین، **منهاج النجاح في ترجمة مفتاح الفلاح**، تهران: حکمت، چاپ ششم، ۱۳۸۴ ش.

۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، **الميزان**، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، قم: نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۳ ش.

۱۴. طبرسی، احمدبن علی، **الإحتجاج على أهل اللجاج**، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اوّل، ۱۴۰۳ ق.

۱۵. طوسی، محمد بن الحسن، **الأمالی**، قم: دارالثقافة، چاپ اوّل، ۱۴۱۴ ق.

۱۶. عمید حسن، **فرهنگ فارسی عمید**، تهران: نشر امیرکبیر، چاپ اوّل، ۱۳۷۱ ش.

۱۷. شیخ کلینی، محمدبن یعقوب، **الکافی**، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.

۱۸. کوفی، فرات بن ابراهیم، **تفسیر فرات الکوفی**، تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامي، چاپ اوّل، ۱۴۱۰ ق.

۱۹. مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، بیروت: دارالإحياء التراث، چاپ اوّل، ۱۳۷۹ ق.

۲۰. معلوف، لوئیس، **المنجد**، مترجم: مصطفی رحیمی نیا، تهران: نشر صبا، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ش.

۲۱. معین، محمد، **فرهنگ معین**، تهران: نشر ثامن، ۱۳۸۴ ش.

